حکم ازدواج با دختر بی‌نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود، همان طور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شست‌وشـــو کند، آلودگـــی در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انســـان را از گناهان پاک می‌کند و ســـزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، با این وجود یکی از ســـؤالاتی که ذهن یک مخاطب جوان را به خود مشغول کرده این است که: می‌خواهم به یک دختر بی‌نماز پیشنهاد ازدواج بدهم، خودم آدم بســـیار مذهبی ،اهل نماز شب و دعای کمیل و زیارت عاشـــورا و... هستم، از لحاظ اسلام، ازدواج با بی‌نماز چگونه اســـت؟ آیا می‌شود بعد از ازدواج یک دختر ۲۲ ساله را نمازخوان کرد؟ مرکز تخصصی نماز در جواب این پرسش می‌گوید:

ازدواج یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی اســـت و نقش اساسی در خوشبختی و سعادت یا بدبختی و شقاوت انسان دارد و از آنجا که مذهب و اعتقادات، جزیی از زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها بوده و در زندگی مشـــترک نقش تعیین‌کننده دارد و حتی گاهی اختلاف در این زمینه باعث اختلافات خانوادگی خواهد شد، لذا به نظـــر می‌آید در این امر مهم با احتمالات، پیش رفتن و امیدواری بیجا به خود دادن نســـبت به اینکه بعداً متدین می‌شـــود و نماز می‌خواند، کار معقول و منطقی نباشد.

فراموش نکنیم شـــخصی که تصمیم به ازدواج با دیگری دارد، هـــدف از ازدواج او نمازخوان کردن و یـــا اصلاح اعتقادات طرف مقابلش نیســـت، بلکه می‌خواهد با ازدواجش به آرامش، ســـکون و... دست پیدا کند، چرا که طبق قاعده، همسر آدمی باید قبل از ازدواج همان گونه که حق است، تربیت شده باشد، نه آنکه در منزل شوهر بخواهد تربیت شود، زیرا تجربه نشان داده آنهایی که همسر مناسب و تربیت‌یافته انتخاب کرده‌اند، در ادامه زندگی با مشکلاتی مواجه می‌شوند، چه رسد به آنکه شوهری بخواهد همسرش را در منزل خود (براســـاس شاخصه‌های مورد نظرش) تربیت کند، لذا بهتر است وضعیت فعلی طرف مقابل را در نظر گرفته و به این دل خوش نکند که بعد از ازدواج نمازخوان خواهد شد.

ایمان، ملاک کفو بودن

در نتیجه کســـی که مقید به احکام شرعی و پایبند به دین و مســـائل دینی هست و دوســـت دارد در آینده با همسری متدین زندگی کند، باید از همان ابتدا همسری انتخاب کند که حد نصاب از ایمان و التزام عملی به احکام شرعی را داشته باشد و الا در آینده نزدیک نسبت به موضوعات مختلفی همچون طهارت و نجاست[1]، تربیت فرزند، مخالفت خانواده شوهر و... مواجه خواهد شد.

در پایان این نکته را نیز متذکر می‌شویم که در اسلام کفو بودن دختر و پســـر شرط ازدواج اســـت و از نظر معارف اسلام و روایات مأثوره از اهل بیت و نیز ســـیره پیامبـــر اکرم(ص) و ائمه(ع) تنها چیزی که کفویت را احراز می‌کند، ایمان است.

ایمان یعنی اعتقاد باطنی به خداوند و التزام عملی به مقتضای ایمان، یعنی به دین و آموزه‌های اسلام. لذا پیامبر خدا(ص) جویبر که مردی ســـیاه پوســـت و فقیر بود را به «دلفار» دختر زیاد بن لبیـــد تزویج کرد و فرمود: «الْمُؤْمِنُ کُفْوٌ لِلْمُؤْمِنَةِ وَ الْمُسْـــلِمُ کُفْوٌ لِلْمُسْلِمَةِ»[2]؛ مرد مؤمن همتای زن مؤمن و مرد مسلمان همتای زن مسلمان است.

بنابراین در صورتی که انسان با همسری ازدواج کند که از نظر ایمانی و یا التزام عملی به احکام و اخلاق اســـلامی همچون نماز، مشکل دارد و از این نظر کفویت ندارد، نمی‌تواند آینده و خوشبختی خود را تضمین شده بداند.

از: فارس

پی‌نوشت‌ها:

۱- کسی که نماز نمی‌خواند و تصمیم ندارد لباس و بدن خود را برای نماز پاک نگه دارد، بطور طبیعی نسبت به رعایت نجاست و پاکی ســـهل انگار خواهد بود و این مســـئله برای کسی که اهل نمازو دیانت است بسیار مشکل‌ساز می‌شود.

۲- بحار، ج۲۲، ص ۱۱۷

فرق بشارت و سرور

واژه بشارت هم برای خبر شاد و هم ناشاد به کار می‌رود. بنابراین اختصاص به خبرهای شـــادی آور ندارد. از این رو خداوند در آیه ۲۱ آل عمران درباره کافران می‌فرماید: فَبَشِّـــرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ؛ به آنان به عذاب دردناک بشارت ده!

البته برخی گفته‌اند که این از باب استهزاء و تمسخر است چنانکه گاه به کافران در دوزخ خطاب می‌شـــود: ذُقْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ؛ از عذاب بچش که تو عزیز و کریم هســـتی.(دخان، آیه ۴۹) همین تعبیر اســـتهزایی را در جایی دیگر با عبارت هدایت به ســـوی دوزخ بیان می‌کند. یعنی عبارت هدایت را به تمسخر برای هدایت به دوزخ بیان کرده تا آنان را خوار و خفیف دارد:فاهدوهم الی صراط الجحیم. (صافات، آیه ۲۳)

ولی بشارت و تبشیر به خبری گفته می‌شود که در شخص تاثیر گذاشـــته و آثار آن خبر در بشـــره و پوست و چهره آشکار شود. پس تنها به خبرهای شـــادی آور اطلاق نمی‌شود بلکه به خبرهای تلخ و دردآور نیز بشارت اطلاق می‌شود. تبشیر و بشارت می‌تواند اثر بدحالی و خوشحالی را به دنبال داشته باشد.

همچنین ســـرور نیز این گونه اســـت یعنی به هر دو خبر اندوه و شادی اطلاق می‌شود؛ زیرا مسرت خبر خوشحال‌کننده نیست، بلکه می‌تواند اندوه آور باشد. این واژه به معنای خطوط چهره است و اسارير بـــه خطوط چهره می‌گویند؛ یعنی اخباری که در چهره، خطوطی را ایجاد می‌کند. حال این خبر شادی آور یا غم آور باشد، واکنشی را در چهره شخص ایجاد می‌کند که با توجه به خوب و بد بودن آن، خطوط متفاوتی را پدید می‌آورد. در دعای عرفه امام حســـین(ع) آمده است: «وَأَسارِیرِ صَفْحَةِ جَبِینِی» یعنی خطوط صفحه پیشانی.

نرمی در برابر شدت و غلظت، در روابط اجتماعی، بیشتر در کلام به کار می‌رود. به این معنی که انسان سخنی نرم بگوید و از خشونت، شدت و غلظت در کلام بکاهد، بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، یکی از عوامل جلب و جذب مردم به ســـوی پیامبر(ص) اخلاق نیکو و خلق عظیم ایشان بود که برترین‌های مکارم اخلاقی را با خود داشت. نویسنده در این مطلب درباره تاثیر این صفت نیک در خلق و خوی آدمی و روابط اجتماعی سخن گفته است.

نرمی؛ عامل جذب و الفت و محبت

محمد سریری

معناشناسی و مفهوم‌شناسی لینت و نرمی

واژه «لین» در زبان عربی به معنای نرمی اســـت. در ثلاثی مجرد آن آمده است: لان یلین لینا و لیانا. از کاربردهای آن می‌توان از حروف لین و اصوات در فن بیان، فن صرف و نحو سخن گفت که در برابر حروف شدید به کار می‌رود؛ زیرا این حروف به نرمی و خفت از زبان خارج می‌شـــود و انســـان در تلفظ آن از اتساع و وسعت برخوردار است. لین در پوست در برابر غلیظ و خشونت در استخوان به عنوان متقابلان در ادبیات عرب به کار رفته اســـت (شـــرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه، جلد: ۵، صفحه: (۴۵۵).

برخی معتقدند که لیانت و صلابت از کیفیات استعدادی است که با چشم نمی‌آید و غیر محسوس چشمی است. (الحکمةُ المتعالیةُ فی الاسفار العقلیةُ الأربعةُ، جلد: ۴، صفحه: ۸۴)

درباره نرمی معنوی خداوند می‌فرماید: فبما رحمةٌ من الله لنت لهم؛ به سبب رحمتی از سوی خداوند، تو برای آنان نرم شدی. پس مراد همان نرمی قلب در برابر خشونت قلبی است؛ اقتضای نرمی قلب، نرمی در سخن و مصاحبت و عمل اســـت. همانند این کلام که می‌فرماید: فقولا له قولا لینا لعله یتذکر؛ پس آنان را به ســـوی پروردگارتان با سخن نرم بخوانید نه با سخن درشت و خشن.

اما نرمی در پوســـت مانند این سخن خداوند که می‌فرماید: ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله؛ ســـپس پوست‌ها و دل‌های آنان به سوی ذکر الهی نرم می‌شود.

لینت و نرمی در قلب در قبال قساوت قلب است؛ زیرا قساوت همان شـــدت در صلابت و سختی اســـت. چنانکه خداوند می‌فرماید: ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه؛ سپس قلب‌ها و دلهای شـــما پس از آن، به شدت ســـخت شد و همانند سنگ یا سخت‌تر از آن شد. پس همان طوری که سنگ سخت و خارا از چیزی تاثیری نمی‌گیرد و عوارض و حوادث در آن تاثیر نمی‌گذارد، قلوب ســـخت و سنگدل نیز دیگـــر از مواعظ و تذکرات تاثیری نمی‌گیرد و دعوت و انذار الهی در آن تاثیری نمی‌گذارد. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نویســـنده: حسن المصطفوی جلد: ۱۰ صفحه: ۲۷۸ تا ۲۸۱)

ابن‌عاشور در تفسیر خود نوشته است: قول لین و کلام نرم به سخنی گفته می‌شـــود که بر معانی چون ترغیب و عرض و استدعا و در خواست تمثیـــل و مثل دلالات می‌کنـــد؛ به اینکه متکلم برای مخاطب چیزی را اظهار کند که از نظر و رای محکم و استوار برخوردار باشد و بدان حق را بپذیرید و میان حق و باطل جدایی و تمییز افکند و از کلامی که موجب ایجاد سفاهت وجهالت در مخاطب شود پرهیز کند و سخنی بر زبان نراند که رای باطلی را به مخاطب القا کند و او را جاده حق و حقیقت دور سازد. از همین رو کلامی که مشتمل بر مفاهیم و معانی نیکو باشد به چیز نرم و لین تشبیه شده است. ولیانت و نرمی در حقیقت از صفات اجسام است و آن رطوبی ملموس از جســـم اســـت که موجب سهولت و نرمی در آن می‌شود و ضد خشونت است. گاه از لین و نرمی برای سهلوت در معامله نیز استعاره گرفته می‌شود.

در دعوت دیگران به حق می‌توان به دعوت حضرت موســـی(ع) اشاره کـــرد که خداونـــد می‌فرماید: فقل هل لک الـــی ان تزکی و اهدیک الی ربک فتخشـــی؛ پس بگو: آیا تو را به چیزی دعوت کنم که موجب تزکیه شود و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم پس از خدا خشیت ورزی. (النازعات، آیات ۱۸، ۱۹)

همچنین این سخن موســـی(ع) به فرعون از مصادیق دعوت نرم در کلام اســـت. خداوند می‌فرماید: والســـلام علی من التبع الهدی؛ سلام بر کســـی که پیروی از هدایت می‌کند. (الکهف، آیه ۴۷) چرا که مقصود از دعوت پیامبران دست‌یابی به هدایت است نه اظهار عظمت و خشونت و غلظت در کلام بدون فایده؛ پس هر گاه نرمی با مخاطب سودی ندهد و مخاطب اعراض کرده و تکبر و استکبار ورزد، در آن زمان جایز است که با او با شدت و خشونت سخن گفت و او را این‌گونه موعظه کرد. خداوند می‌فرماید: و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احســـن الا الذین ظلموا منهم؛ با اهل کتاب جز به نیکوترین اســـت مجادله مکن مگر آن کسانی که ظلم کردند. (عنکبوت، آیه ۴۶).

ویژگی‌های سخن نرم

اگر بخواهیم سخن نرم داشته باشیم باید به همه آن چیزهایی که در آداب نیک سخن بیان شده توجه کنیم. بنابراین سخن نرم، سخنی است که دارای این ویژگی‌ها باشد:

۱. آغاز سخن با سلام: سلام یکی از نام‌های خداست. از سوی دیگر، سلام نشانه و علامت سلامت و صلح و صفا با مخاطب است. وقتی سخن را با سلام آغاز می‌کنیم، نرمی و صلح و صفا را به مخاطب اعلام و اظهار می‌داریم. از همین رو در آیات قرآنی بر این ویژگی در ابتدای سخن تاکید و عملا به عنوان سیره عملی پیامبران معرفی شده است. (هود، آیه ۶۹؛ حجر، آیات ۵۱ و ۵۲؛ ذاریات، آیات ۲۴ و ۲۵؛ انعام، آیه (۵۴)

۲. اســـتفاده از القاب نیک: مخاطب را بـــه القاب و عناوینی نیکو خطاب قرار دهیم که مورد پسند و خوشایند اوست. چنانکه خداوند بیان می‌کند که حضرت موســـی(ع) فرعون را به عنوان فرعون مخاطب کرد؛ زیرا این عنوان را بسیار دوست می‌داشت. (اعراف، آیه ۱۰۴؛ طه، آیه ۴۷)

۳- ملاطفت: ملاطفت در کلام از دیگر ویژگی‌های سخن نرم است که در قرآن به آن اشاره و توجه داده شده است. (مریم، آیات ۴۲ تا ۴۵؛ اسراء، آیات ۲۴ و ۲۵)

۴- پاک و طیب: ســـخن نیک باید پاک و طیب نیز باشـــد. خداوند می‌فرماید: وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید؛ به سوی سخن طیب و پاک هدایت شده‌اند و به سوی راه پسندیده هدایت شده‌اند. (حج، آیه ۲۴)

۵- اجتناب از بدگویی: در ســـخن نیک و نرم، به طور طبیعی باید از هرگونه بدگویی اجتناب کرد تا سخن نرم تحقق یابد. (نساء، آیه ۱۴۸)

۶- حسن و نیکویی: نیکو سخن گفتن از دیگر ویژگی‌های کلام نرم است. (بقره، آیه ۸۳؛ اسراء آیه ۲۳ و ۲۴ و ۵۳)

نرمی و ملایمت در سخن، عامل جذب دل‌ها

در آیات قرآن بر نرمی در سخن بویژه در دعوت و امر به معروف و نهی از منکر تاکید شـــده است؛ زیرا این امور نیازمند سخنی است که از نظر ظاهری باید نرم باشد تا همانند آب، اندک اندک بر دل‌ها حتی دل‌های ســـنگی نفوذ کند. یعنی همان‌طوری که باید سخن از نظر محتوا، سدید و برهانی و محکم و اســـتوار باشد (احزاب، آیه ۷۰)، از نظر ظاهر نیز باید بگونه‌ای بلیغ و فصیح و نرم و ملایم باشد که در جان مخاطب نفوذ کند و به نرمی جای گیرد.

خداوند همان طوری که در یک دستور کلی می‌فرماید: وقولوا للناس حسنا؛ با مردم سخن نیک بگویید. (بقره، آیه ۸۳) در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ســـخن نیک باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند تاثیـــر خود را بگذارد. این روش موجب جلب قلوب و تاثیر ســـخن در جان‌های مردم می‌شـــود. خداوند در حوزه بهره‌گیری از اسلوب و آداب ســـخن نیک گفتن و تاثیر آن می‌فرماید: فبما رحمه من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شـــاورهم فی‌الأمر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله ان‌الله یحب المتوکلین؛ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو و پرمهر شـــدی، و اگر تندخو و ســـخت‌دل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شـــدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

در مجمع‌البیان آمده است: پس ای پیامبر! در پرتو مهر و رحمتی از جانب خداست که تو در برابر آنان تا این اندازه مهربان و خوشخو شده‌ای؛ و این از عواملی است که آنان را به پیام آسمانی تو جذب می‌کند و باعث می‌شود که راه و رسم تو را بجویندو بپویند؛ چرا که تو با ارزش‌های اخلاقی و شیوه بسیار انسانی‌ات، هم بر درستی و حقانیت توحید گرایی‌ات، برای آنان دلیل می‌آوری و هم با عملکرد شایســـته ات، گفتارت را اســـتحکام می‌بخشی و در دلها نفوذ می‌کنی. اگر خشن و سنگدل و تندخو و بداخلاق بودی و از انسان‌دوســـتی و مهر سرشار بی‌بهره، یاران و رهروان راهت، از گردت پراکنده می‌شدند و از تو می‌گریختند. گفتنی است که در این آیه شـــریفه، بدان جهت با دو واژه «فظ» و «غلیظ‌القلب» که از نظر معنا و مفهوم به هم نزدیکند، از وجود گرانمایه پیامبر سخن رفته است که هم خشونت در گفتار را از آن حضرت نفی کند و هم سنگدلی و قساوت قلب را. (مجمع‌البیان، ذیل آیه)

در تفســـیر نمونه نیز آمده است: «فظ» در لغت به معنی کسی است که ســـخنانش تند و خشن است و «غلیظ‌القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشدو عملا انعطاف و محبتی نشان ندهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشـــونت است اما یکی غالبا در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر(ص) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌کند. (نمونه، ذیل آیه)

امام صادق(ع) در تفســـیر آیه «وقولوا للناس حسنا؛ و با مردم سخن نیکو گویید»، می‌فرماید: فرمود: مقصود همه مردمان اعم از مؤمن و کافر است. اما با مؤمنان باید گشاده‌رو بود و با کافران باید به نرمی مدارا سخن گفت، تا به سوی ایمان کشیده شوند و کمترین ثمرش این است که خود و برادران مؤمنش را از گزند آنان مصون می‌دارد. (مرآه العقول ج ۹، ص ۵- بحارالانوار، بیروت، ج ۷۲، ص ۴۰۱، ح ۴۲؛ مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱۴۰۶۱)

امام علی(ع) ارتباط تنگاتنگی را میان خوشـــخویی با نرم‌گویی برقرار می‌کند و می‌فرماید: اذا حســـن الخلق لطف النطق؛با اخلاق نیکو، گفتار نرم می‌شود. (غررالحکم، ح ۴۰۵۲)

امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم؛ بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما بگویند، درباره مردم بگویید. (بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۲) پس وقتی کســـی را مخاطب قرار می‌دهید او را با عناوین نیکو و خوشایند صدا کنید نه با القاب و کنیه‌های زشت و ناروا که در آیات قرآنی نیز از آن منع شده است. حتی دشمن را باید به عنوانی خطاب کرد که زشت و ناپسند نباشد تا جلب قلوب شود.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: لا تقل ما لا تحب ان یقال لک؛ آنچه دوست نداری درباره‌ات گفته شود، درباره دیگران مگوی. (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۲) ایشان همچنین می‌فرماید: از به زبان آوردن سخنان زشت بر حذر باش. زیرا فرومایگان را گرد تو جمع می‌کند و گرانمایگان را از تو فراری می‌دهد. (غرر الحکم ص ۴۱۷۴ ص ۲۱۴)

این نوع برخورد و تعامل با مردم در حقیقت همان مدارا کردن با مردم است که در روایات به آن بسیار پرداخته شده و آثار و برکات بسیاری برای آن بیان شده است. البته ممکن است گفته شود با منکران و مستکبرانی چـــون فرعون چگونه می‌توان مدارا کرد و نرم ســـخن گفت؟ و یا چگونه ممکن است زبان نرم، علاج سرکشی باشد؟! چون سرکشی حالت استکبار و غرور اســـت. در پاسخ باید گفت: چاره غرور گاه با خشونت و تندی در زبـــان و عمل صورت نمی‌پذیرد، بلکه باید در اعماق دل‌ها و جان‌ها نفوذ کرد. پس آن‌که مردم را دعوت به کاری خیر و نیکی می‌کند، باید بداند که هدفش سرکوب و نابود کردن متکبر و ظالم نیست، بلکه هدفش ارشاد و راهنمایی و هدایت آنان است. پس نباید در مرتبه نخست، طغیان را با طغیان پاسخ گوید، بلکه پاسخ طغیان سعه‌صدر و نرم‌خویی است؛ چرا که سخن نرم برای سرکشان و طاغیان درس عملی است. تا بدانند که طغیان آنان عملی است نابجا. گاه همین سخن نرم اساس طغیان را منهدم می‌سازد و طغیانگر درمی‌یابد که برای تحقق اهدافش راه دیگری هم وجود دارد.

مثل نرمی و ملاطفت در سخن و رفتار مثل پارچه و قیچی و گوشت و چاقو است که قیچی و چاقو با آن تندی و تیزی که دارد هر قدر که با پارچه و گوشـــت که جنسی نرم دارد تماس داشته باشد کندتر می‌شود و باید تیزشان کرد.

تأثیر سحرانگیز نرمی در رفتار و گفتار آن‌چنان عظیم است که خداوند متعال وقتی حضرت موسی را مأمور ابلاغ دعوت الهی به فرعون طغیانگر می‌کنـــد به او امر می‌نماید که به نزد فرعون برو و با او به نرمی ســـخن بگو تا شاید متذکر شود یا از خدا بیم داشته باشد؛ فقولا له قولا لینا لعله یتذکراو یخشی (طه/ ۴۴)

سعدی می‌گوید:

به شیرین زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی به موئی کشی

ســـخن درباره آثار و کارکردهای نرمـــی در برخوردهای اجتماعی و فردی بسیار است و ما به لحاظ اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

*** تأثیر سحرانگیز نرمی در رفتار و گفتار آن‌چنان عظیم است که خداوند متعال وقتی حضرت موسی را مأمور ابلاغ دعوت الهی به فرعون طغیانگر می‌کند به او امر می‌نماید که به نزد فرعون برو و با او به نرمی سخن بگو تا شاید متذکر شود یا از خدا بیم داشته باشد.**

*** سلام یکی از نام‌های خداست. از سوی دیگر، سلام نشانه و علامت سلامت و صلح و صفا با مخاطب است. وقتی سخن را با سلام آغاز می‌کنیم، نرمی و صلح و صفا را به مخاطب اعلام و اظهار می‌داریم. از همین رو در آیات قرآنی بر این ویژگی در ابتدای سخن تاکید و عملا به عنوان سیره عملی پیامبران معرفی شده است.**

*** مثل نرمی و ملاطفت در سخن و رفتار مثل پارچه و قیچی و گوشت و چاقو است که قیچی و چاقو با آن تندی و تیزی که دارد هر قدر که با پارچه و گوشت که جنسی نرم دارد تماس داشته باشد کندتر می‌شود و باید تیزشان کرد.**

*** باید مخاطب را به القاب و عناوینی نیکو خطاب قرار دهیم که مورد پسند و خوشایند اوست. چنانکه خداوند بیان می‌کند که حضرت موسی(ع) فرعون را به عنوان فرعون مخاطب کرد؛ زیرا این عنوان را بسیار دوست می‌داشت.**

استغفار فرشتگان برای مؤمنان

بر اســـاس آیات قرآن فرشتگان، امور جهان را به اذن الهی انجام می‌دهند. از جمله کارهای آنان غیراز تدبیر عالم به عنوان مدبرات امر، تســـبیح، تحمید و تقدیس، استغفار برای مومنان است. خداوند بصراحت در آیه ۷ ســـوره غافر می‌فرماید: وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا؛ آنان برای کسانی که ایمان آورده‌اند، استغفار می‌کنند.

البته در آیه ۵ سوره شوری آمده است: وَیَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ؛ برای همه کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند. ظاهرآیه نشان می‌دهد که فرشتگان برای کافران نیز استغفار می‌کنند، در حالی که چنین نیست؛ زیرا آنان اصولا کافران را نمی‌بینند تا برای آنان استغفار کنند، چون کافران گرفتار انواع ظلمات و تاریکی هســـتند: ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ(نور، آیه ۴۰) پس همان طوری که خداوند به آنان نمی‌نگرد و با آنان سخن نمی‌گوید: لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیهِمْ(آل‌عمران، آیه ۷۷)؛ فرشتگان نیز نمی‌بیند و نمی‌نگرند. بلکه فرشتگان تنهـــا مومنان را می‌بیننـــد و به آنها نظر می‌کنند و بر مومنان نازل می‌شوند: الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ(فصلت، آیه ۳۰)

از سوی دیگر، خداوند بصراحت در آیه ۸۷ سوره آل عمران می‌فرماید: أُولئِکَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ؛ آنان کیفرشـــان این است که خداوند و فرشتگان و مردمان همگی بر آنان لعنت می‌کنند.

پس اگر گروهی را فرشتگان لعنت می‌کنند، معنا ندارد بگوییم که همه کسانی که در زمین هستند از سوی فرشتگان مورد استغفار قرار می‌گیرند.

لذا ثابت می‌شود که فرشتگان برای هر کسی که در کُره زمین باشد استغفار نمی‌کنند، فرشته‌ها برای کسانی که آنها را لعنت می‌کنند، استغفار نمی‌کنند؛ بلکه استغفارآنها تنها شامل مومنان می‌شود.

البته استغفار آنان تکلیفی نیست ،بلکه عنایتی از ســـوی آنها برای نزول غفران الهی و رحمت رحمانی حق نســـبت به مومنان است، در حالی که استغفار، بهترین تکلیف و عمل عبادی بشر است، چنانکه در روایت است: «خَیْرُ الْعِبَادَةِ الِاسْتِغْفَارُ؛ استغفار برترین و بهترین عبادت است».(الکافی، ج۲، ص۵۱۷).

تشخیص صفات ذاتی خدا از صفات فعلی

ثقه الاسلام کلینی در کتاب خود ، کافی، ج۱، ص۱۱۱ معیار و ضابطه ای را برای تشـــخیص صفات ذاتی خداوند از صفات فعلی بیان می کند که بسیار مفید و کارگشا است.

ایشان می‌فرماید که صفات ذاتی آن دسته از صفاتی است که مقابل آن را نتوان برای خداوند اثبات کرد؛ مانند حیات که مقابل آن موت برای خداوند اثبات نمی شود؛ همچنین قدرت در برابر عجز، علم در برابر جهل.

اما صفات فعلی آن صفاتی است که خارج از ذات خداوندی است و می توان مقابل آن را برای خداوند اثبات کرد؛ مانند «رضا و غضب»، «احیاء وإماته»، «اعطا و منع» و «قبض و بسط».

صفـــات فعلی را می تـــوان هم به خداوند و هم به دیگری چون فرشتگان و انسان کامل نسبت داد؛ چنانکه خداوند فعل احیا و اماته را هم به خود(بقره، آیه ۲۵۸) هم به اســـرافیل و عزرائیل(ســـجده، آیه ۱۱) نســـبت می دهد و هم در آیه ۹۴ آل‌عمران به حضرت مســـیح(ع)؛ زیرا آنـــان به اذن الهی می توانند این کارها را انجام دهند.

اصـــولا مدبـــرات امور و ماننـــد آنها به عنوان وســـائط و واسطه‌های الهی عمل می کنند و از همین رو توسل به انسان کامل و نیز شفاعت جایز و روا است؛ زیرا آنان وسائط فیض الهی هستند و در این امور ماذون به اذن الهی هستند.

نزول تجافی و تجلی

نزول یکی از تعبیرات قرآنی است. خداوند بارها از انزال و تنزیـــل اموری چون باران از آسمان و قرآن و وحی سخن گفته است. اما باید توجه داشت که نزول به دو شکل انجام می گیرد:

۱ - تجافی: به این معنا که آن چیز مانند قطرات باران اگر در جایی باشد در جایی دیگر نیســـت. اگر در آسمان است در زمین نیست و اگر در زمین اســـت در آسمان نیست. این نحـــو از نزول را تجافی می گویند؛ زیرا جوف خـــودش را خالی می کند و در یک زمان در دو مکان نیست.

۲- تجلی: نوع دیگر نزول و انزال به شکل تجلی است. به این معنا که نزول آن موجب خالی شـــدن آن در مرتبه بالاتر نمی شـــود. مثلا وقتی دانشـــی در ذهن من اســـت و آن را با نوشتن و گفتن به دیگری منتقل کردم، این انتقال به معنای تجافی نیست که دیگر در من نباشد، بلکه همان چیز که در تصور و ذهن من است در همان حال در ذهن و تصور مخاطب و شنونده نیزهست.

خداونـــد دو تجلی دارد : ۱- تجلی عام ؛ ۲- تجلی خاص. امیرمومنان علی(ع) درباره تجلی عـــام خداوند می فرمایـــد: الْحَمْدُ لِلّهِ الْمُتَجَلِّـــی لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ؛ ســـپاس خدایی را کـــه با خلقش برای خلق خویش تجلی کرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸)

آن حضرت دربـــاره تجلی خاص نیز می فرماید: فَتَجَلَّی لَهُمْ سُـــبْحَانَهُ فِی کِتَابِهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَکُونُوا رَأَوْهُ؛ خداوند سبحان در کتاب خود بدون اینکه او را ببینند تجلی کرده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷)

پـــس ذات اقدس الهـــی در کتابش برای بندگان تجلّی کرده است منتها اینها می‌خوانند و نمی‌بینند. یعنی انتظار و توقّع این است که انسان وقتی قرآن را می‌خواند و کلام الهی را می‌شـــنود متکلّم را ببیند؛ چون ذات اقدس الهی قرآن را به عنوان مَجلای خود به عنوان آینه فرستاد تا در این آینه متکلّم را ببینند، ولی نمی‌بینند.

چراغ راه

رابطه دروغ و نفاق

قال رسول‌الله(ص): «الکذب باب من ابواب النفاق»

پیامبر گرامی اســـلام(ص) فرمودنـــد: دروغ، دری از درهای نفاق است.[1]

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۳

حکایت خوبان

آثار ملاقات مؤمن با مؤمن

از امام باقر(ع) روایت شـــده است که «مؤمن وقتی از منزل خود برای زیارت برادر دینی‌اش بیرون می‌رود، خدای تعالی فرشـــته‌ای را مأمور می‌کند تا بالی از بالهای خود را زیر قدم او افکند و بال دیگر را سایبان او کند. چون به منزل برادر خود می‌رسد، خداوند می‌فرماید: ای بنده تعظیم‌کننده حق مـــن! و پیروی کننده آثار پیغمبر من! بر من لازم است تو را گرامی بدارم. از من بخواه تا عطا کنم، مرا بخوان تا اجابت نمایم. ساکت شو تا بدون خاستن، حاجت تو را برآورم. بعد از آنکه مراجعت می‌کند، فرشـــته مشایعت او را می‌نماید و همچنان بال خود را سایبان او کرده تا به منزل خود داخل گردد. سپس خدای متعال نیز می‌فرماید: ای بنده‌ای که حقم را بزرگ شمردی، حق اکرام تو بر من لازم است، هر آینه بهشت را بر تو واجب و تو را اذن شفاعت دادم نسبت به بندگان خود.»[1]

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۷

پرسش و پاسخ

معیارهای دشمن‌شناسی

پرسش:

معیارهای دشمن‌شناســـی و حد و مرز رابطه دوستانه و صمیمی با دیگران از منظر قرآن‌کریم چیست؟

پاسخ:

قرآن در آیه ۱۱۸ ســـوره آل‌عمران می‌فرماید: «ای مومنان! اگر اندیشـــه و تعقل کنید، نباید با کســـانی که خودی نیستند، با صفا و صمیمیت برخورد کنید بگونه‌ای که از اســـرار شـــما آگاه شوند:» «لاتتخذوا بطانه من دونکم» ای کســـانی که ایمان آورده‌اید! محرم اســـراری از غیر خود، انتخاب نکنید! ســـپس بـــرای معرفی بیگانه نشانه‌هایی بیان می‌کند، از جمله:

۱- از رنج بردن شـــما لذت می‌برد: «ودوا ما عنتم» آنها دوست دارند شـــما در رنج و زحمت باشید. (عنت به معنای سختی و رنج است) (همان)

۲- در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کنند: «لا یالونکم خبالا» آنها از هرگونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. (یألـــون به معنای کوتاهی کردن و خبـــال به معنای نابودی فکر و عقل است) (همان)

۳- دشـــمنی زبانی و آشکار دارند و در دلهایشان کینه‌ای بیشتر اســـت: «قد بدت البغضاء من افواههـــم و ما تخفی صدورهم اکبر» (همان)

۴- آنها شـــما را دوســـت ندارند، گرچه شـــما به خاطر صفایی که دارید، آنان را دوســـت داشته باشید: «تحبونهم و لا یحبونکم» (آل‌عمران - ۱۱۹) گمان نکنید محبت شـــما، دشمنان کینه‌توز را نسبت به شما دلگرم می‌کند.

۵-اگر اندک خیری به شما برسد، ناراحت می‌شوند. «ان تمسسکم حسنه تسوهم» (آل‌عمران - ۱۲۰)

۶- و اگر بدی به شـــما برسد، شـــادمان می‌شوند: «ان تصبکم سیئه یفرحوا بها» (همان)

اینها گوشه‌هایی از دشمن‌شناسی بود که در آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره آل‌عمران آمده است.

جالب است آنچه تمام عوامل ششگانه فوق را خنثی می‌کند، صبر و تقواست زیرا راه نفوذ دشمن، یا ترس و طمع است و با بی‌پروایی و بی‌تقوایی که ترس و طمع را با صبر و بی‌تقوایی و بی‌پروایی را با ایمان به حضور خدا می‌توان از بین برد: «و ان تصبروا و تتقوا لایضرکم کیدهم شیئا ان الله بما یعملون محیط»

اگر (در برابر دشـــمنان) اســـتقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشـــه‌های (خائنانه) آنان به شما زیانی نمی‌رساند،